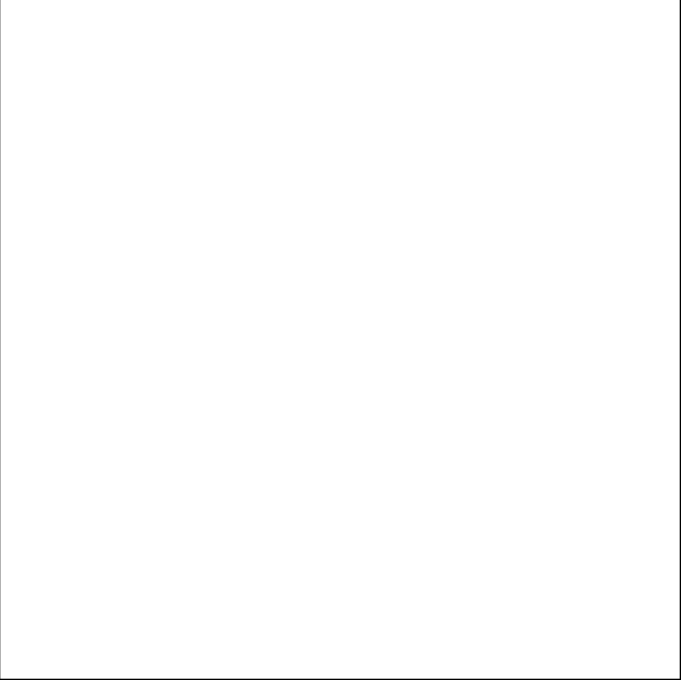


قصة



✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Aakane
📄 Shir Ahmad Laiwal
3
🗨️

pr



LIDA Stories

lidastories.net

قصة

✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Aakane
📄 Shir Ahmad Laiwal

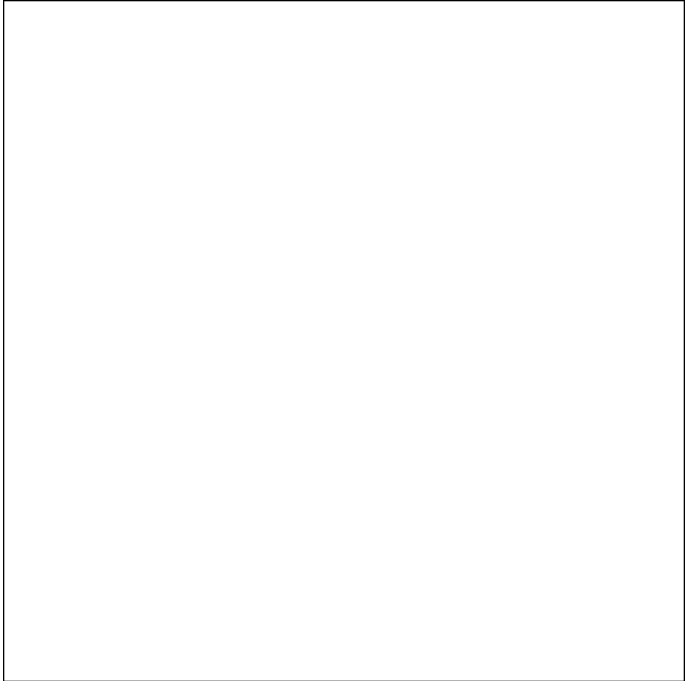


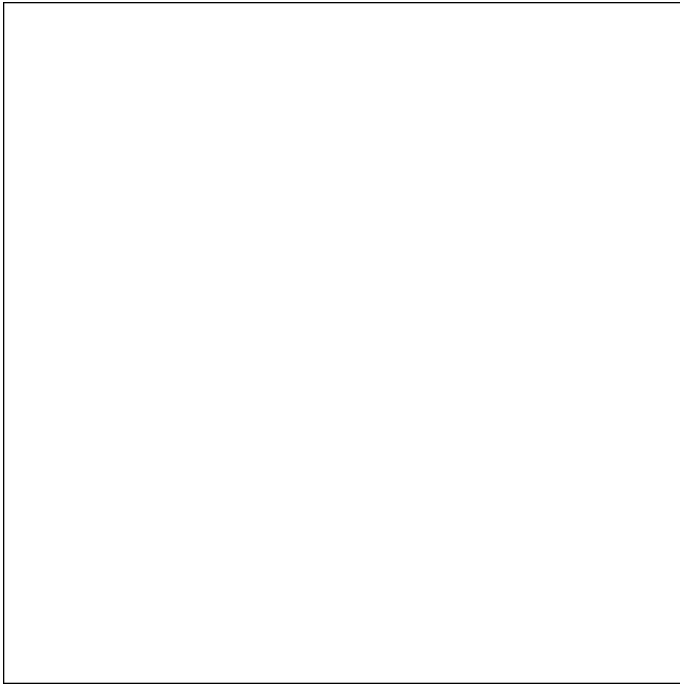
This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0).
<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0>



گرلوس یک موترسیکل را می چاند. او بسیر تیز
می چاند.

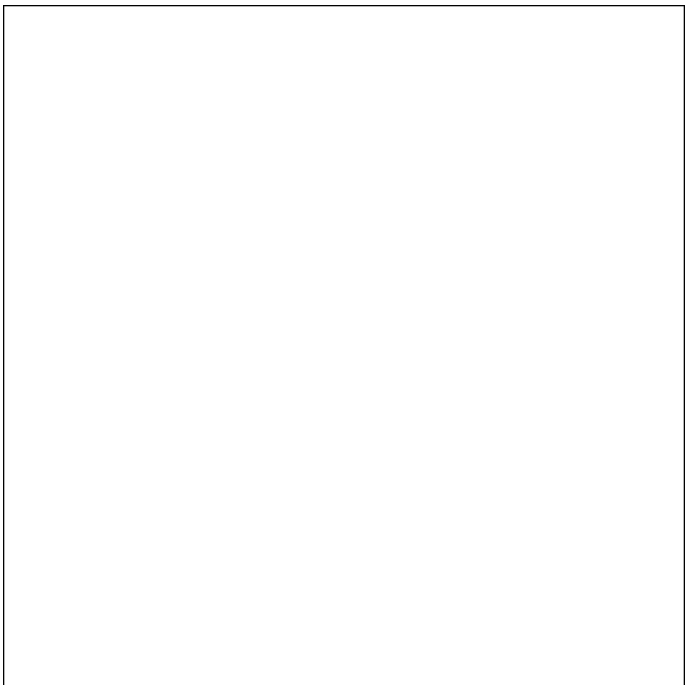
در سری آی موجود است. فرزنده است.





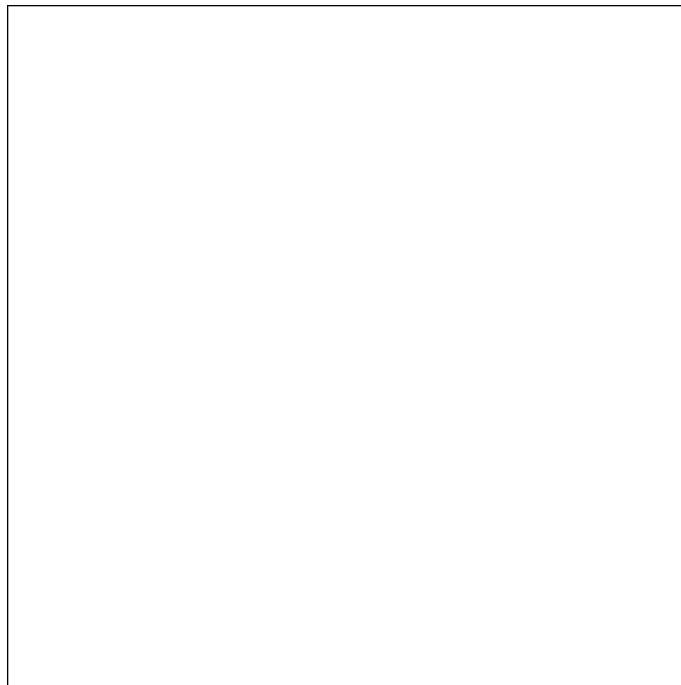
او کنترل موترسیکل را از دست می دهد و به
زمین می افتد.

کارلوس به شدت زخمی است.



استاده می کند.

آنچه او را به خانه می برند. کارلوس از عصبی صحنی



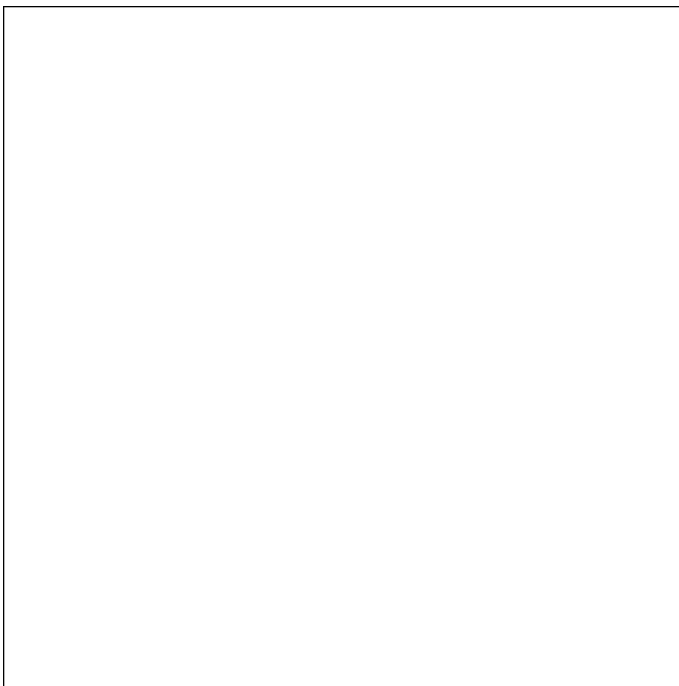


یک زن به آمبولانس تھس می گیرد. “اینجا یک
حدثه رخ داده ، زود بیدید!”

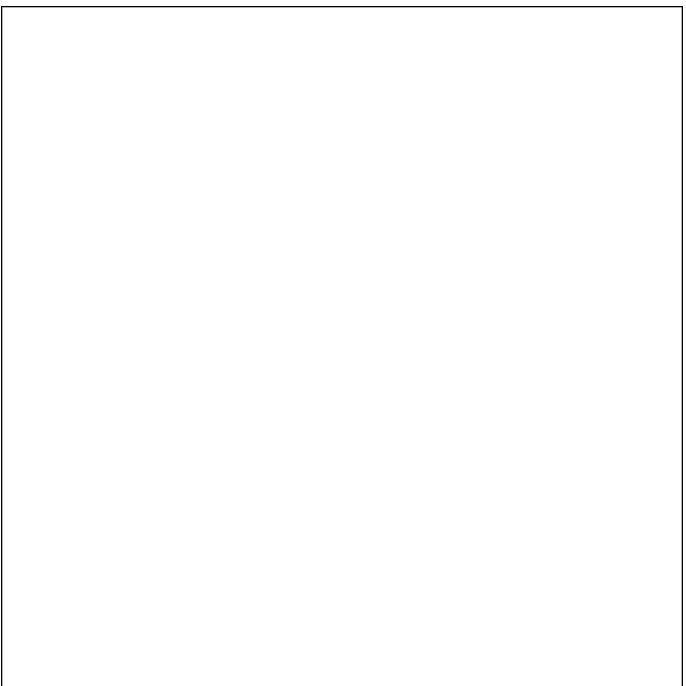


والدین اش در او ملاحظت می کنند. آنها از او سوال می
کنند که این حدثه چطور رخ داد.

دو داکټران څي کارولس را عملت مي کيڼد.



دو داکټران څي کارولس را عملت مي کيڼد.



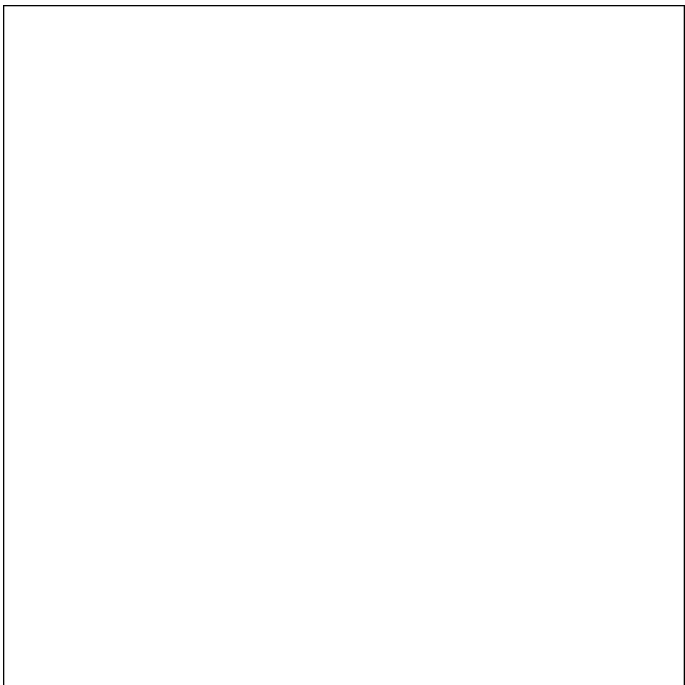


دو مردم گرلوس را در بستر جدا کرد.



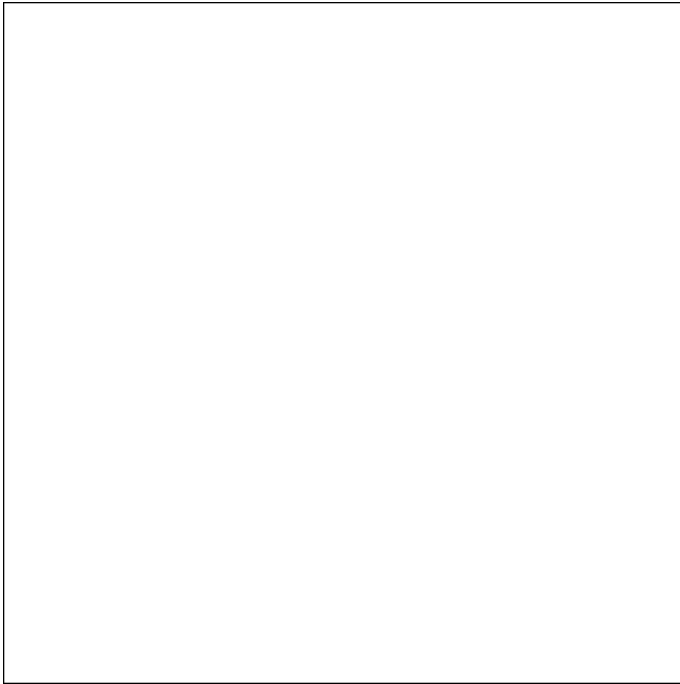
پی گرلوس بسیر درد می کند و او بسیر وارخط
است.

آنها را بررسی کنید.
آنها را به داخل امنی بفرستید.

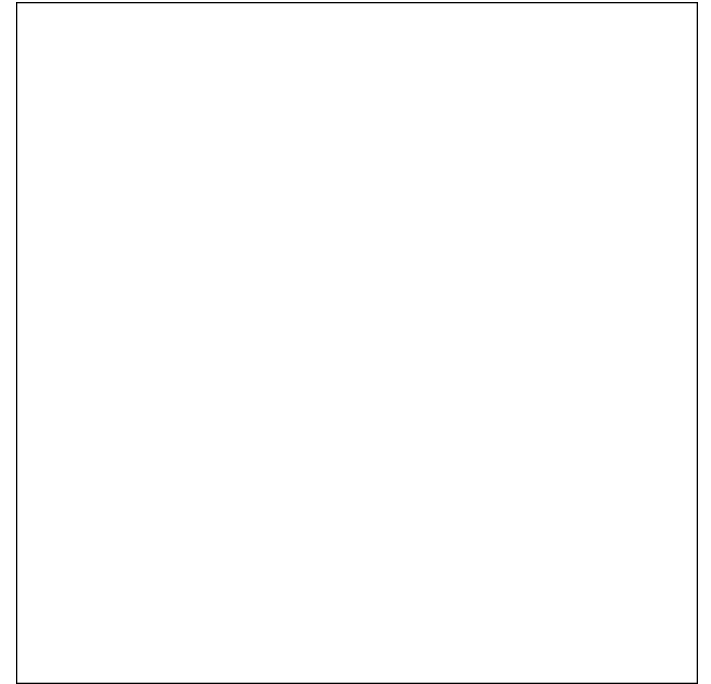


آنها را بررسی کنید.
آنها را به داخل امنی بفرستید.





آمبولانس به طرف شه‌خونه حرکت می کند.



یک نرس گرلوس را به داخل شه‌خونه می برد.